

بررسی سیاست‌های ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز

حسن نقدی نژاد^۱

ناصر پورابراهیم^۲

تحولات شگرف جهانی، منطقه‌ای و داخلی در دو دهه اخیر، موقعیت ترکیه را دگرگون کرده و آن را از یک کشور عقب افتاده دارای اهمیت استراتژیک برای غرب به قدرتی منطقه‌ای با تمایلات بلندپروازانه در خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز تبدیل کرده است. اگرچه ترکیه دیگر اهمیت استراتژیک دوران جنگ سرد را برای غرب ندارد اما سیاست گذاران ترکیه نقشی جدید برای آن آفریده‌اند، نقشی در خور یک قدرت منطقه‌ای با توان اقتصادی - امنیتی قابل توجه و همسو با سیاست‌های کلی دنیای غرب.

تا قبل از فروپاشی شوروی، ترکیه تنها دولت ترک در جهان بود و اینک ناگهان پنج جمهوری ترک در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز ظاهر شده بودند و ترکیه می‌توانست با تکیه بر همین عامل زبان و فرهنگ ترکی روابط ویژه‌ای با آنان برقرار کند. سیاست‌مداران ترکیه، این کشور را نمونه‌ای مطلوب برای کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز اعلام کردند. مقاله حاضر به بررسی سیاست‌های ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز می‌پردازد و چهار مدل همکاری ترکیه با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را ارائه می‌کند که به عقیده نویسندگان استفاده از مدل همکاری چهارم می‌تواند منافع فراوانی را نصیب کشورهای منطقه و ترکیه نماید.

واژگان کلیدی: ترکیه، آسیای مرکزی و قفقاز، ایالات متحده آمریکا، همکاری‌های منطقه‌ای.

^۱. پژوهشگر در حوزه روابط بین الملل و کارشناس وزارت امورخارجه

^۲. پژوهشگر در حوزه روابط بین‌الملل و عضو هیات علمی دانش‌نامه جهان اسلام

مقدمه

آسیای مرکزی در جغرافیای کنونی جهان در نقطه اتصال دو قاره آسیا و اروپا قرار گرفته و از موقعیت جغرافیایی بسیار مهمی برخوردار است. کشورهای آسیای مرکزی از شمال و غرب با روسیه و دریای خزر، از جنوب با ایران و افغانستان و از شرق با چین همسایه می‌باشند.

وسعت آسیای مرکزی بیش از سه میلیون کیلومتر مربع و جمعیت آنها حدود پنجاه میلیون نفر است که بیش از سه چهارم آن مسلمان و سنی مذهب هستند. (واعظی، ۷۱-۷۰: ۱۳۸۶) این منطقه، عموماً به عنوان منطقه‌ای یک‌پارچه در نظر گرفته می‌شود که کشورهای عضو آن از مشترکات فراوانی برخوردارند. آنها همچنین در سایه ادغام در امپراطوری شوروی و وابستگی اقتصادی به بلوک شوروی با هم اشتراک سنتی داشتند و از خروجی‌های تجاری و سرمایه‌گذاری محدود رنج برده‌اند که فرآیند این انتقال پرزحمت و طولانی بوده و حرکت در این پنج کشور به سمت دموکراسی و اقتصاد بازار، محدود بوده است. همین مسئله در مورد قفقاز جنوبی صدق می‌کند، با نگاهی به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به یکی از مهمترین عوامل یعنی سطح بالای فقر، برخورد می‌کنیم. (ابرار معاصر تهران، ۱۲۴: ۱۳۸۲)

شاخص توسعه انسانی، کشورهای مناطق آسیای مرکزی و قفقاز را عموماً در سطح «متوسط» طبقه بندی می‌کنند؛ به عنوان مثال قزاقستان با دارا بودن ذخایر نفت، سرمایه خارجی قابل توجهی را جذب کرده است، در حالی که تاجیکستان در پائین‌ترین رده قرار دارد. ازبکستان نیز به نوبه خود در سال ۲۰۰۱ شاهد خروج سرمایه‌گذاری خارجی بوده است که این امر تا حدی به جهت قوانین بسیار دست و پاگیر و فساد است. (همان: ۱۲۴)

با نگاه اجمالی به اوضاع و شرایط کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در ابتدای دوره بعد از استقلال، به مشکلات و نارسایی‌های متعددی بر می‌خوریم که به طور مشترک گریبان‌گیر تمامی جمهوری‌ها بوده است:

- فقدان نهادهای مورد نیاز برای ایجاد دولت - ملت‌های نوین یا ضرورت بازسازی موجود؛
- حاکمیت سنت‌ها و رویه‌های به جا مانده از رژیم گذشته؛
- فقدان فرهنگ سیاسی لازم در مورد دولت‌های مدرن و دموکراتیک؛
- فقدان کارشناسان و متخصصین مجرب در حوزه‌های مختلف؛
- مشکلات ساختارهای تولیدی تحمیل شده به وسیله روس‌ها؛

- برخوردار از اقتصاد تک محصولی و عمدتاً کشاورزی تک محصولی؛
 - افزایش نرخ بیکاری و تورم، کاهش تولید و وخامت شدید استانداردهای زندگی به خاطر
 خلاء ناشی از فروپاشی ناگهانی سیستم ریزی مرکزی؛
 - مشکلات ناشی از گذار از یک مدل اقتصادی متمرکز به اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد؛
 - ترکیبات قومی پیچیده در نتیجه ترسیم خودسرانه و نفاق افکنانه مرزهای موجود،
 جابجایی گروه‌های قومی، تبعیض‌های دسته جمعی و... (www.Turke.org)
 اما مهمترین عامل توجه به این منطقه علاوه بر موقعیت ژئوپلیتیکی و ترانزیتی وجود
 ذخایر عظیم نفت و گاز در این منطقه است.
 میزان ذخایر نفت و گاز برخی از کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز عبارت است از:

ذخایر نفت

کشور	رتبه جهانی	میلیون بشکه
قزاقستان	۹	۴۰
آذربایجان	۲۰	۷
ازبکستان	۴۶	۱
ترکمنستان	۴۷	۱

شوربشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 منابع گاز

کشور	رتبه جهانی	تریلیون متر مکعب
قزاقستان	۱۱	۳
ترکمنستان	۱۳	۳
ازبکستان	۱۹	۲
آذربایجان	۲۲	۱

ترکیه و جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز

با بیان ویژگی‌های فوق عوامل متعددی برای حضور ترکیه در آسیای مرکزی ذکر شده است که در اینجا به مهمترین آنها اشاره خواهیم کرد:

الف) تمایل بعضی گروه‌های داخلی ترکیه به آسیای مرکزی: گروه‌های زیادی در داخل ترکیه اعتقاد داشتند که پایان جنگ سرد باعث تنزل موقعیت و اهمیت استراتژیک ترکیه برای بلوک غرب شده است و ترکیه دیگر بازوی شرقی ناتو و خاکریز اول مقابله با اتحاد شوروی سابق نیست و از آنجایی که فروپاشی شوروی باعث ظهور دولت‌های ترک‌تبار در آسیای مرکزی و قفقاز شده پس ترکیه می‌تواند با اتحاد با این دولت‌ها، به یک قدرت منطقه‌ای و مهم تبدیل شود. به عبارت دیگر ترکیه برای حفظ موقعیت و جایگاه خود نزد غرب راهی جز اتحاد با دول آسیای مرکزی و قفقاز نخواهد داشت و این تنها راه خروج ترکیه از انزوای ناخواسته (به خاطر پایان جنگ سرد) می‌باشد. این گروه‌ها استدلال می‌کنند که ترکیه در حاشیه اروپا، جهان اسلام و جهان عرب قرار گرفته است و جزء هیچ کدام از آنها هم نیست، از سوی دیگر در ابتدای فروپاشی شوروی، این حس نیز به نوعی در میان کشورهای آسیای مرکزی وجود داشت. (Onis, 2000: 53) ژئوپلیتیک خاص و منابع انرژی این منطقه باعث افزایش طمع ترکیه برای نفوذ در این منطقه شد و نوعی اجماع را در میان نیروهای داخلی ترکیه برای نفوذ در آسیای مرکزی ایجاد کرد. به این ترتیب اسلام‌گرایان به آسیای مرکزی به عنوان کشورهای اسلامی؛ پان‌ترکیست‌ها به عنوان سرزمین اجدادی و تاریخی؛ نظامیان به عنوان تاکتیکی برای مقابله با فزون‌خواهی‌های اتحادیه اروپایی و شروط این اتحادیه برای عضویت ترکیه و سکولارها به عنوان منبع تأمین انرژی می‌نگریستند.

ب) حمایت آمریکا، اسرائیل و بعضی نیروهای خارجی دیگر: دومین عامل مؤثر در حضور ترکیه در آسیای مرکزی، حمایت آمریکا و اسرائیل می‌باشد. ایالات متحده تلاش می‌کند برای منزوی کردن ایران و نیز مقابله با گسترش نفوذ چین و روسیه در این منطقه، از نفوذ ترکیه در این منطقه استفاده کند. آمریکا به شدت نگران رشد بنیادگرایی اسلامی و همچنین گسترش الگوی اسلامی ایران در کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز بود؛ لذا با تبلیغ مدل سکولار، ترکیه به عنوان مدل مطلوب مدنظر غرب درصدد مقابله با نفوذ ایران در این منطقه برآمد. همچنین ترس آمریکا از بازگشت دوباره روس‌ها به آسیای مرکزی و تبدیل شدن آنها به یک تهدید عمده علیه منافع آمریکا، باعث شد

آمریکایی‌ها از طریق ترکیه در صدد مقابله با بلندپروازی‌های روسیه برآیند. اتحادیه اروپایی و اسرائیل نیز با حمایت نسبی از حضور ترکیه در آسیای مرکزی در صدد نیل به اهداف خود بودند. از نظر اروپایی‌ها ترکیه می‌توانست، کشورهای آسیای مرکزی را وارد جامعه جهانی و به تعبیری بلوک غرب کرده و امنیت انتقال انرژی به اروپا را در این منطقه تأمین کند. (Baev, 2008: 137)

همین‌طور اسرائیل امیدوار بود با همکاری ترکیه و آمریکا، مانع گسترش اسلام‌گرایی رادیکال در آسیای مرکزی و قفقاز شده و با ایجاد چالش‌هایی برای ایران در منطقه، از ایدئولوژی‌گرایی ایران در سیاست خارجی بکاهد. (Ghoukassian, 2008: 146)

ج) ضعف روسیه در سال‌های اولیه دهه ۱۹۹۰: وضع آشفته داخلی روسیه در نیمه اول دهه ۱۹۹۰ مانع از حضور مؤثر این کشور در آسیای مرکزی شد لذا این وضع روسیه، فرصت مناسبی را برای حضور بازیگران دیگر در آسیای مرکزی از جمله ترکیه، ایران، آمریکا و حتی اسرائیل مهیا کرد. افزون بر این تمایل روسیه به سوی غرب در اوایل دهه ۱۹۹۰ و در راس قدرت قرار داشتن نیروهای غرب‌گرا در روسیه باعث شد که سیاست‌مداران روسیه، مسائل جمهوری‌های آسیای مرکزی را تا حدودی به فراموشی بسپارند. ترکیه همواره به چشم رقیب به روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز نگاه می‌کند و به همین خاطر بود که نفوذ خود در آسیای مرکزی را در اوایل دهه ۱۹۹۰ شروع کرد و از اواسط دهه ۱۹۹۰ سعی کرد در ساختارهای امنیتی آسیای مرکزی هم وارد شود. (Baev, 2008: 93)

د) تمایل بازیگران غیردولتی ترکیه: یکی دیگر از عوامل حضور ترکیه در آسیای مرکزی تمایل و اشتیاق شدید بازیگران غیردولتی درون ترکیه از قبیل بخش خصوصی اقتصاد ترکیه، بنیاد فتح‌الله گولن، رسانه‌های جمعی و لابی‌های قومی هستند. این گروه‌ها با اهداف گوناگون اقتصادی، آموزشی، اعتقادی و تمایلات قومی، موافق حضور ترکیه در آسیای مرکزی هستند و در این راستا فشارهای زیادی به دستگاه سیاست خارجی ترکیه وارد می‌کنند.

مجموع این عوامل باعث افزایش حضور ترکیه در آسیای مرکزی در نیمه اول دهه ۱۹۹۰ شد و برخی نخبگان ترک را دچار این تصور کرد که جایگزین مهمی در مقابل اتحادیه اروپایی پیدا کرده‌اند که هم می‌تواند بحران هویت داخلی را حل کند و هم از تقاضای دیرین اروپایی‌ها برای تغییرات بنیادین در ترکیه بکاهد. در نتیجه این حضور در اواخر دهه ۱۹۹۰، نزدیک به ۲۵۰۰ شرکت ترک در حوزه وسیعی از سرمایه‌گذاری‌ها در

آسیای مرکزی فعالیت داشتند و سرمایه‌گذاری آنها ۸/۴ میلیارد دلار بود که ۴ میلیارد دلار آن به بخش ساخت و ساز اختصاص داشت، همین طور حجم تجارت ترکیه با این کشورها از ۴۵ میلیون دلار در سال ۱۹۹۲ به بیش از ۵/۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۹ رسید، علاوه بر این، بانک‌های ترکیه در حدود ۱/۵ میلیارد دلار اعتبار به این کشورها دادند، ترکیه همچنین در حوزه مخابرات، آموزش و اعطای بورس تحصیلی، فعالیت‌های فراوانی در این کشورها انجام داده است. (Onis, 2001: 49)

از اواسط دهه ۱۹۹۰ حضور ترکیه در آسیای مرکزی رو به کاهش نهاد. دلایل اصلی این کاهش را می‌توان در چند مورد برشمرد؛ اولین و مهمترین دلیل آن بازگشت روسیه به منطقه بود. روسیه همواره آسیای مرکزی و قفقاز را حیاط خلوت خود تلقی می‌کرده و از حضور نیروهای خارجی در این مناطق اصلاً خشنود نیست. بازگشت روسیه به "خارج نزدیک" باعث اختلال در حضور ترکیه در این منطقه شد، (Larrabee and Lesser, 2003: 74) دومین عامل کاهش حضور ترکیه در این منطقه، نارضایتی دول منطقه از "نقش واسطه" ترکیه می‌باشد. ترکیه خود را نماینده غرب در منطقه معرفی می‌کرد اما از اواسط دهه ۱۹۹۰ به بعد حکومت‌های آسیای مرکزی تمایل به ارتباط و تماس مستقیم با دول غربی (خصوصاً ایالات متحده و اتحادیه اروپایی) پیدا کردند. علاوه بر این در این زمان حملات تبلیغی شدیدی علیه ترکیه صورت می‌گرفت مبنی بر اینکه که فعالیت‌های بنیاد گولن باعث رشد افراطی‌گرایی و بنیادگرایی اسلامی در منطقه آسیای مرکزی شده است. نیروهای طرفدار غرب و اروپا هم در داخل ترکیه به این تبلیغات دامن می‌زدند که به نوبه خود به کاهش نفوذ ترکیه در این منطقه کمک کردند.

البته در اواسط دهه ۹۰ ترکیه به واقع‌گرایی و عمل‌گرایی روی آورد و سعی کرد در ساختارهای امنیتی آسیای مرکزی رسوخ کند. عدم مجاورت مرزی ترکیه و آسیای مرکزی باعث شد که در اوایل دهه ۱۹۹۰، نخبگان ترک به ایده‌های پان ترکیستی و تأکید بر اشتراکات زبانی و فرهنگی رو بیاورند و از این طریق بتوانند به کشورهای آسیای مرکزی نزدیک شوند. به همین دلیل است که می‌بینیم حضور روحانیون ترک و فعالیت‌های تبلیغی ترکیه در این منطقه در اوایل دهه ۱۹۹۰ به شدت افزایش یافت و بنیاد فتح‌الله گولن، یکی از فعال‌ترین و تاثیرگذارترین نهادها در رشد ادبیات دینی در منطقه آسیای مرکزی محسوب

^۱ . Near Abroad

می‌گردید؛ اما ترکیه نتوانست در ساختارهای امنیتی و سیاسی منطقه آسیای مرکزی وارد شود و ساختارهای امنیتی این منطقه همچنان در دست روسیه به عنوان برادر بزرگتر باقی ماندند.

در درون جامعه ترکیه نیز طیف فکری اوراسیاگرایان شدیداً از گسترش نفوذ ترکیه در این منطقه حمایت می‌کنند. معتقدین به این طیف فکری از جایگزین کردن اوراسیا به جای اتحادیه اروپایی حمایت می‌کنند و استدلال اصلی آنها این است که ترکیه می‌تواند با گرایش به اوراسیا (به خصوص نفوذ در آسیای مرکزی و قفقاز) به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل شود و با به دست آوردن متحدانی در این مناطق و نزدیک شدن به آنها اهرم‌های فشاری را به دست آورد که می‌تواند از آنها علیه اتحادیه اروپایی استفاده کند تا عضویت آن را در این اتحادیه تسهیل کند. مهمترین طرفداران جریان اوراسیاگرایی سه گروه هستند: بعضی از کمالیست‌ها و نظامیان، ملی‌گرایان ترک (پان ترکیست‌ها)، و سوسیالیست‌ها. هر کدام از این گروه‌ها دلایل مختلفی را برای گسترش همکاری با کشورهای اوراسیایی بیان می‌کنند. نظامیان نگران هستند که عضویت ترکیه در اتحادیه اروپایی به افول موقعیت ترکیه بینجامد و از آنجایی که اتحادیه اروپایی با دخالت نظامیان ترکیه در سیاست مخالف است، نظامیان همچنین نگرانند که جایگاه و نقش سیاسی خود را در میان جامعه ترکیه از دست بدهند. نکته جالب این است که نظامیان در تاریخ ترکیه همواره حامی آرمان‌های مصطفی کمال، رهبر غرب‌گرا و بنیان‌گذار جمهوری ترکیه بوده‌اند و خواهان غربی شدن جامعه ترکیه نیز می‌باشند، اما در سال‌های اخیر به علت فشار اتحادیه اروپایی بر ترکیه برای محروم کردن نظامیان از دخالت در سیاست، نظامیان ترکیه از جریان اوراسیاگرایی حمایت می‌کنند. نظامیان ترکیه نگران هستند که مبادا اصلاحات مد نظر اتحادیه اروپایی در ترکیه منجر به تجزیه و فروپاشی این کشور شود. پان ترکیست‌ها به دلیل علاقه به گسترش و توسعه جامعه ترک زبان در آسیای مرکزی و قفقاز از جریان اوراسیاگرایی حمایت می‌کنند و نگران هستند عضویت احتمالی ترکیه در اتحادیه اروپایی منجر به شکست این رویای تاریخی پان ترکیست‌ها شود. سوسیالیست‌ها به علت مخالفت با سیاست‌های اقتصاد بازار و دنیای سرمایه‌داری خواهان اولویت‌دادن به اوراسیا در سیاست خارجی ترکیه هستند.

جریان اوراسیاگرایی از لحاظ سیاسی بر محور آمریکا - ترکیه - اسرائیل تأکید می‌کند و از لحاظ اقتصادی بر نفوذ اقتصادی ترکیه در قفقاز و آسیای مرکزی تأکید دارد و

همواره حامی احداث خط لوله باکو - تفلیس - جیهان^۱ بوده است، تا از این طریق موقعیت ژئواکونومیک ترکیه را افزایش دهد. آمریکا و اسرائیل هم از سناریوی اوراسیاگرایی در سیاست خارجی ترکیه حمایت می‌کنند تا از این طریق مانع نفوذ روسیه و ایران در مناطق پیرامونی ترکیه شوند. (Keating, 2009: 78)

وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر به ترکیه کمک کرد بار دیگر حضور خود را در آسیای مرکزی تقویت کند. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر فضای امنیتی حاکم بر آسیای مرکزی تغییر کرد و ورود ترکیه به ائتلاف بین‌المللی مبارزه با تروریسم به رهبری آمریکا و ایفای نقش فعالی در حفظ صلح در افغانستان در چارچوب ناتو، فرصت مناسبی برای ترکیه فراهم آورد تا در ساختارهای امنیتی آسیای مرکزی نفوذ کند. وقوع انفجارهای تاشکند و حوادث باتکن در قرقیزستان در سال ۲۰۰۱ نیز به حضور امنیتی ترکیه در این منطقه کمک کرد و نگرانی مشترک طرفین از تروریسم و بنیادگرایی موجب شد که ازبکستان و قرقیزستان اقدام به امضای قراردادهای امنیتی با ترکیه نمایند. پس از ۱۱ سپتامبر، ترکیه روابط نظامی خود را با قزاقستان تقویت کرده و به ترکمنستان و قرقیزستان هم کمک نظامی می‌کند. همین‌طور همکاری ترکیه و ازبکستان در مبارزه با تروریسم موجب بهبود روابط دو کشور شده است. از نظر آنکارا سیاست آمریکا در مبارزه با تروریسم می‌تواند نفوذ ترکیه را در آسیای مرکزی افزایش دهد. (Ibid: 72)

بحران اقتصادی سال ۲۰۰۱ ترکیه از سوی دیگر باعث ناتوانی در تأمین سرمایه‌گذاری لازم در آسیای مرکزی شد. همچنین همکاری ایران، روسیه و ارمنستان برای مقابله با نفوذ ترکیه در منطقه مؤثر واقع شد و اقلیت‌های روس‌تبار و نخبگان سیاسی طرفدار روسیه در نظام‌های سیاسی آسیای مرکزی مانع حضور مؤثر ترکیه در این منطقه می‌باشند. (Ibid: 74)

ترکیه و قفقاز

ترکیه نخستین کشوری بود که جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز را به رسمیت شناخت. در سال ۱۹۹۱، یکی از اعضای کابینه تورگوت اوزال پیش‌بینی کرد که در قرن ۲۱، تعدادی از استان‌های چین و شوروی زیر پرچم ترکیه در خواهند آمد. (عطائی، ۱۳۷۹: ۵۱)

^۱ - Baku-Tbilisi-Ceyhan (BTC)

مارس ۱۹۹۱ تورگوت اوزال به پایتخت قزاقستان، آلماتی سفر می‌کند و در آنجا از رئیس‌جمهور آن برای نشست دعوت به عمل می‌آورد، مدت کوتاهی پس از آن (در آوریل ۱۹۹۲) اولین اجلاس سران کشورهای ترک زبان منطقه در آنکارا تشکیل می‌شود، در این اجلاس سخن از آغاز یک دوره جدید می‌رود و از این منطقه به سرزمین "نیاکان ترک" اسم برده می‌شود و اعلام می‌گردد که قرن ۲۱، قرن ترک‌ها است. ترکیه در این اجلاس وعده می‌دهد که حاضر است برای توسعه اقتصادی این کشورها ۵۰۰ میلیون دلار اعتبار به این کشورها بدهد. (همان: ۵۳-۵۱)

از طرفی اقتصادهای توسعه نیافته و بازار بزرگ مصرف این منطقه می‌تواند مکمل مناسبی برای اقتصاد در حال صنعتی شدن ترکیه باشد، همچنین ذخایر نفت و گاز نهفته در قلب این منطقه، چشم طمع ترکیه را برای رفع نیازهای خود به انرژی، متوجه این منطقه کرده است. ترکیه برای جلوگیری از نفوذ امواج تروریسم و بنیادگرایی اسلامی از حوزه آسیای مرکزی به ترکیه، سعی دارد سیاست خود مبنی بر اینکه قفقاز جنوبی را سپر بلای ترکیه و غرب کند، عملی سازد.

این کشور به خوبی به محدودیت‌ها و موانع خود برای اتحاد با قفقاز جنوبی آگاه است. ترک‌ها، به قدرت تاثیرگذاری روس‌ها، انگیزه‌های ایران، نقش لابی‌های ارمنی در جوامع غربی (به علت لگد مال کردن غرور ارمنه در تاریخ و کشتار فجیع آنان در اوایل قرن ۲۰ در امپراطوری عثمانی)، محدودیت خواب‌های طلایی پان ترکی در عمل، در این منطقه واقف هستند. اما با این حال تلاش ترکیه برای نفوذ در منطقه قفقاز موفق بوده است. شاید مهمترین دلیل آن، موقعیت خاص کشور آذربایجان از نظر سیاسی، اقتصادی و اشتراکات فرهنگی یا تاریخی است. زبان ترکی آذری نزدیکترین لهجه به زبان ترکی رایج ترکیه در مقایسه با دیگر کشورهای منطقه است. وجود ذخایر زیاد نفت در جمهوری آذربایجان نیز ترکیه را به سمت حضور بیشتر در این منطقه ترغیب کرد و به این ترتیب جمهوری آذربایجان تبدیل به مرکز ثقل حضور ترکیه در قفقاز شد. مناقشه قره‌باغ نیز به پیوند نزدیکی ترکیه و جمهوری آذربایجان کمک کرد. وقوع جنگ میان دو جمهوری تازه استقلال یافته ارمنستان و جمهوری آذربایجان بر سر منطقه قره‌باغ و حمایت ایران و روسیه از ارمنستان موجب شد که ترکیه نسبت به گسترش جنگ در منطقه و موقعیت جمهوری آذربایجان احساس خطر کند و حضور خود را در منطقه افزایش دهد. وجود لابی‌های قدرتمند آذری در

ترکیه، رهبران این کشور را واداشت برخلاف میل خود، به ارمنستان هشدار دهند که در صورت عقب‌نشینی نکردن از قره‌باغ، ترکیه وارد قره‌باغ خواهد شد. از نظر ترک‌ها حل مناقشه قره‌باغ، کلید تبدیل شدن ترکیه به یک قدرت منطقه‌ای و دولت محوری^۱ در قفقاز جنوبی است. (Larrabee and Lesser, 2003: 107) نزدیکی جغرافیایی و داشتن مرز مشترک با جمهوری‌های قفقاز به همراه رویکرد غرب‌گرایانه رهبران گرجستان و جمهوری آذربایجان و حمایت آمریکا و اسرائیل از نفوذ ترکیه در این منطقه به این کشور کمک کرده است که در تلاش برای یارگیری در این منطقه موفق باشد.

محدودیت‌ها و موانعی هم برای گسترش نفوذ ترکیه در قفقاز جنوبی وجود دارد که می‌توان به مخالفت برخی نیروهای داخلی به خصوص طرفداران جریان اروپا‌گرایی، مخالفت ایران و روسیه با گسترش نفوذ ترکیه در قفقاز، تمایل حکومت‌های قفقاز به ارتباط مستقیم با غرب به خصوص پس از ۱۱ سپتامبر و گسترش نفوذ آمریکا پس از آن در این منطقه و تنش موجود در روابط ترکیه و ارمنستان، اشاره کرد.

اقدامات ترکیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز

ترکیه در حال حاضر بیش از ۲۰۰ توافقنامه اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و ارتباطاتی با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز امضا کرده است که بالغ بر ۴۰۰ طرح به ارزش تقریبی ۴۴/۴ میلیارد دلار را پوشش می‌دهند. (نوروزی، ۱۳۷۹: ۱۲۰)

مقامات ترک برای هماهنگ‌سازی و هدایت هرچه موثرتر سیاست‌های خود در قبال منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، آژانس بین‌المللی همکاری و توسعه ترکیه (تیکا) را ایجاد کردند. وظیفه این آژانس آماده کردن طرح‌ها و برنامه‌های مختلف در بخش‌هایی نظیر کشاورزی، آموزشی، شرکت‌های کوچک و متوسط، انرژی، توریسم، هواپیمایی کشوری، بیمه و... بود. (www.Turkey.org)

مهمترین اقدامات اقتصادی ترکیه را می‌توان به اختصار چنین ذکر کرد:

- اختصاص اعتبارات قابل توجه برای این جمهوری‌ها: با در نظر گرفتن رشد نرخ بیکاری و تورم، کاهش تولید، وخامت شدید اوضاع اقتصادی مردم، ضعف زیرساخت‌های

^۱. Pivotal State

^۲. Turkish International Cooperation and Development Agency (TIKA)

اقتصادی و... اعتبارات مزبور در ابتدا عمدتاً در جهت تامین نیازهای اساسی اقتصادی اعطاء می‌گردید. علاوه بر آن، این اعتبارات مشوق مهمی برای تجار ترکیه به منظور ورود آنها به بازار جدید تلقی می‌شد. در این میان نقش اگزیم بانک ترکیه حائز اهمیت است.

- تشویق بخش خصوصی ترکیه برای سرمایه‌گذاری در منطقه: سرمایه‌گذاری این بخش در ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی، بناهای مسکونی و اداری، تاسیسات صنعتی، صنایع کشاورزی، صنعت نفت و غیره صورت می‌گیرد.

- تشویق تجار ترک برای عقد قرارداد و سرمایه‌گذاری‌های مشترک صنعتی و بازرگانی با شرکت‌های کشورهای ثالث در جمهوری‌های ترک زبان: برای نمونه می‌توان به کنسرسیومی که میان یک شرکت ترک و شرکت آلمانی زیمنس تشکیل شد اشاره نمود. کنسرسیوم مزبور قراردادی را با دولت قزاقستان به منظور احداث نیروگاهی به ارزش ۶۰۰ میلیون دلار در منطقه آکتوبینسک امضا نمودند.

- فراهم کردن تسهیلات و راه‌های امن و اقتصادی برای ترانزیت نفت و گاز و سایر تولیدات این جمهوری‌ها به بازارهای جهانی.

- برقراری روابط تجاری: با عنایت به نقش مهم شرکت‌های کوچک و متوسط در توسعه اقتصاد بازار و توانایی آنها در ایجاد تغییرات ساختاری منعطف، افزایش اشتغال و... بیشترین اولویت به این نوع شرکت‌ها داده می‌شود. در این خصوص توسعه بخش خصوصی از طریق شرکت‌های کوچک و متوسط در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز سرلوحه برنامه‌های آژانس تیکا قرار دارد. (Ibid:34)

از طرف دیگر موقعیت استراتژیک ترکیه، این کشور را به یک پل طبیعی انرژی، بین حوزه‌های تولید کننده نفت در مناطق دریای خزر و خاورمیانه از یک طرف و بازارهای مصرف در اروپا از طرف دیگر، تبدیل می‌کند. (افشردی، ۲۰۱۱: ۷۳)

علاوه بر خط لوله باکو- تفلیس - ارزروم ترکیه در صدد بود، در حد امکان خاک خود را تبدیل به گذرگاه ترانزیت انرژی از حوزه دریای خزر نماید. در این راستا پروژه ناباکو بسیار زیاد مورد توجه ترکیه واقع شده است. خط لوله باکو - ارزروم، راه اصلی دریای خزر به اروپا است، اما حلقه مفقوده‌ای بین ارزروم و شبکه‌های خط لوله در اروپا وجود دارد که ناباکو این حلقه مفقوده را پر خواهد کرد. با تکمیل خط لوله نفتی باکو- جیحان در ۲۰۰۵ و خط لوله گاز باکو- ارزروم در ۲۰۰۶، دو راه مهم انتقال گاز به اروپا به انجام رسید. این دو خط لوله با همدیگر میدان نفتی

آذری-چراغ-گوشلی را توسعه داده و میدان گازی شاه دنیز تبدیل به بخشی از کریدور استراتژیک سیستم خطوط لوله آذربایجانی-گرجستانی-ترکیه‌ای، یا کریدور شرقی و غربی گردیدند. (Norling, 2007: 20) این کریدور برای غلبه بر تسلط روسیه بر سیستم ترانزیت و خط لوله منطقه‌ای و دستیابی مستقیم به موجودی و ذخایر خزر در جمهوری آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان طراحی شده است و ذخایر انرژی را از قزاقستان و ترکمنستان و از طریق خزر به جمهوری آذربایجان و از طریق لوله‌های موجود از گرجستان و ترکیه عبور می‌دهد و سرانجام در بازار اروپا تحویل داده می‌شود. (Ibid: 55)

اقدامات فرهنگی

در عصر نوین نظام بین‌المللی که با دگرگونی ماهیت قدرت اثرگذاری کشورها از طرق قهرآمیز مبتنی بر نظامی‌گری به اشکال ملایم و مسالمت‌آمیز سیاسی، اقتصادی و فرهنگی توأم شده است صبغه نفوذ فرهنگی از جایگاه و اهمیت برتر و والاتری برخوردار گردیده است. ترکیه با داشتن اشتراکات زبانی با جمهوری‌های آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان، ترکمنستان و جمعیت ترک‌زبانان تاجیکستان از ابتدا با سیاست پان‌ترکیسم و در قالب اصطلاحاتی همچون «جامعه بزرگ توران»، «اتحادیه بزرگ دولت‌های ترک» و «مشترک‌المنافع ترکی» وارد این مناطق گردید. این کشور با بهره‌گیری از امتیاز منحصر به فرد یاد شده و با اتخاذ سیاست‌هایی همچون تاسیس یک کانال ماهواره‌ای مختص آسیای مرکزی و قفقاز (کانال اوراسیا) با برنامه‌های ۲۴ ساعته، اعطای بورس تحصیلی به دانشجویان، دانش‌آموزان و طلاب این مناطق برای تحصیل در این کشور، احداث مدارس متعدد به همراه تامین نیازهای آموزشی و مدرسین مورد نیاز آنها، چاپ و توزیع انواع کتب درسی و... به توفیقات بیشتری در جهت کم‌رنگ کردن ضعف‌های خود نائل گردیده است.

مدل‌های همکاری ترکیه با بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آسیای مرکزی و قفقاز

الف) مدل اول، مدل همکاری ترکیه و آمریکا

بر اساس این مدل همکاری، ترکیه بیشترین سود را در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز کسب خواهد کرد و از طریق همکاری با آمریکا، به عنوان یک قدرت جهانی، از حمایت

سیاسی و اقتصادی این کشور در اعمال سیاست‌های خود برخوردار خواهد شد (Gungormuf Kona, 2007: 62-63) که می‌توان به عوامل زیر اشاره نمود:

۱. مهار اسلام‌گرایی و امواج تروریسم برخاسته از این منطقه: پس از استقلال جمهوری‌ها و جریان یافتن هوای تازه اسلام‌خواهی و جستجوی راه‌هایی برای گسترش ارتباط با کشورهای مسلمان به ویژه جمهوری اسلامی ایران، آمریکا را نگران رشد اسلام‌گرایی در این منطقه ساخت به طوری که در سال ۱۹۹۲ برای نخستین بار، آمریکا به طور جدی یکی از اهداف خود را در منطقه، جلوگیری از رشد اسلام‌گرایی در این جمهوری‌ها اعلام کرد. مقامات ارشد آمریکایی به روسای جمهور کشورهای منطقه در مورد نفوذ اسلام‌گرایی تحت تاثیر ایران هشدار دادند و از آنها می‌خواهند که به طور کامل از این جریان کنار بمانند. انعکاس این بیم در سخنان برژینسکی به خوبی نمایان است. «گرداب خطرناکی که ممکن است از ایجاد خلاء جغرافیای سیاسی برای آمریکا و روسیه پدید آید، همانا اسلام‌گرایی است. بیداری اسلامی رشد یافته نه فقط یک تصادم و برخورد با منافع روسیه بلکه تهدیدی علیه حاکمیت برتر آمریکا در منطقه و جهان است.» (Brezinski, 1994: 235)

۲. مهار و انزوای ایران: از زمان سقوط رژیم شاهنشاهی در ایران، جمهوری اسلامی ایران تبدیل به بزرگ‌ترین مخالف آمریکا در منطقه گردیده است. بدین لحاظ سیاست تحریم ایران توسط آمریکا، سیاست چندان جدیدی نیست اما سیاست مهار ایران پدیده‌ای جدید و منحصر به دوران ریاست جمهوری اخیر آمریکا است. تحریم، بخشی از سیاست مهار ایران است که هدف‌هایی همچون تضعیف قدرت ایران و جلوگیری از رشد داخلی و خارجی آن کشور را دنبال می‌کند. (Star, 1996: 10) این سیاست دقیقاً براساس وضعیت آمریکا و چگونگی حضور این کشور در منطقه تنظیم گردیده و هدف آن جلوگیری از ظهور ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای بوده است. لذا امکانات راهبردی و بلندمدتی که موقعیت منطقه‌ای ایران از طریق آنها جایگاه ممتازی می‌یابد، سلب گردیده و فشارهای آمریکا می‌تواند فضای مناسب را برای تحقق این هدف از میان بردارد.

۳. جلوگیری از نفوذ بیش از حد روسیه در منطقه: آمریکا از هنگام استقلال جمهوری‌های منطقه، اصل مهم سیاست خارجی خود را تقویت و حمایت از استقلال این جمهوری‌ها اعلام نموده است. مجریان سیاست خارجی آمریکا در تلاش هستند که ضمن

توجه به روسیه، با اقدامات مقتضی از افزایش دوباره قدرت روسیه در منطقه و در نتیجه ضعیف شدن استقلال جمهوری‌های تازه استقلال یافته، جلوگیری به عمل آورند. در آمریکا یک نوع سوءظن نسبت به هر نوع همگرایی در فضای پس از فروپاشی شوروی در چارچوب جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع وجود دارد. در این رابطه آمریکا، روسیه را عامل بلندپروازی‌های امپراتوری نوین می‌داند. راه‌های مقابله مستقیم و غیرمستقیم آمریکا برای جلوگیری از نفوذ بیش از حد روسیه و همگرایی بین کشورهای مستقل مشترک المنافع، به شکل جلوگیری از اجرای پروژه‌های مشترک میان جمهوری‌های سابق، برقراری روابط منفی و کوشش در ایجاد عدم همگرایی مجدد سیاسی و نظامی آنها است. در واقع، آمریکا در پی تحکیم استراتژی توسعه ژئوپلیتیک در منطقه اوراسیای پس از فروپاشی شوروی می‌باشد. آمریکا تلاش گسترده‌ای را آغاز کرد تا خلاء ژئوپلیتیک پیرامون فدراسیون روسیه را پر کند. به طوری که در تدوین استراتژی آمریکا در منطقه، بر ضرورت سد کردن توسعه نفوذ روسیه و تاکید بر بهره‌گیری از سیاست‌ها و ابزارهای مناسب برای تحقق این هدف، همواره مدنظر مقامات آمریکایی قرار داشته است. (کوبن، ۱۳۷۶: ۱۲۶-۱۲۵) در این راستا تلاش دولت روسیه برای حفظ یکپارچگی و وحدت ملیت‌های تشکیل دهنده آن و حفظ و تداوم پیوندهای اقتصادی - سیاسی روسیه و جمهوری‌های خارج نزدیک که با مداخلات گوناگون غرب همراه بوده بر ابعاد تنش میان روسیه و غرب به ویژه آمریکا افزوده است. به طور کلی، هدف استراتژیک آمریکا جلوگیری از برقراری مجدد هژمونی روسیه در منطقه پس از شوروی می‌باشد و برای رسیدن به این هدف مهم‌ترین مسئله، انحراف منافع روسیه از اولویت‌های سیاسی در منطقه می‌باشد.

۴. تلاش جهت ارائه الگویی برای کشورهای منطقه: از نظر آمریکا ترکیه الگوی مطلوب برای کشورهای تازه استقلال یافته منطقه در زمینه‌های مختلف می‌باشد زیرا که ترکیه کشوری باگرایش غربی و عضو پیمان ناتو، معتقد به جدایی دین از سیاست و مدافع منافع غرب در منطقه می‌باشد. هدف آمریکا در معرفی ترکیه به عنوان یک الگو و کمک به این کشور برای نفوذ در منطقه در راستای جلوگیری از گسترش نفوذ ایران و روسیه و ایجاد مانع جهت گسترش اسلام سیاسی و تامین منافع غرب می‌باشد.

۵. اهداف نظامی - امنیتی ایالات متحده آمریکا: یکی از اهداف آمریکا برای کاهش نفوذ روسیه در منطقه وارد کردن کشورهای منطقه در حوزه مناسبات نظامی و امنیتی غربی

است. آمریکا تلاش دارد به هر صورت کشورهای عضو شوروی سابق را به گونه‌ای وارد پیمان‌های امنیتی نماید و با این پیوندها بتواند نگرانی‌های موجود در منطقه را در قالب سازمان‌یافته‌ای مرتفع و یا به صورت قابل اداره و کنترل درآورد.

موانع مدل اول: همکاری ترکیه و آمریکا

هرگونه فعالیت دول خارجی در خارج نزدیک روسیه تضاد اساسی با منافع این کشور دارد و روسیه برای جبران این خلاء به اتحاد با ایران روی می‌آورد. اساس همکاری روسیه و ایران نگرانی‌های مشترک اقتصادی سیاسی و امنیتی طرفین است و هر دو کشور از تغییرات رادیکال ژئوپلیتیک در آسیای مرکزی احساس خطر می‌کنند و خواهان ثبات در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی هستند. روسیه نمی‌خواهد نفوذ سنتی خود در منطقه را از دست دهد و ایران نیز به منظور عدم شکل‌گیری ترتیباتی که امنیت آن را به خطر اندازد تلاش می‌کند. البته روسیه برای جلوگیری از نفوذ ایران در منطقه به اتخاذ سیاست مهار دو جانبه ایران و ترکیه می‌پردازد. بر اساس این سیاست از یک طرف اتحاد با ایران باعث تضعیف ترکیه می‌گردد و از جانب دیگر با تحریک اقلیت‌های قومی در ایران، این کشور را تحت فشار قرار می‌دهد.

محور سیاست روسیه در منطقه بر اساس ائتلاف کشورهای اسلاو و ارمنستان، تشدید بحران ارمنستان، اتحاد با سوریه، قبرس و یونان است که این امر می‌تواند عامل مناسبی برای ایجاد مانع در سیاست ترکیه نسبت به آسیای مرکزی باشد. حمایت از پ.ک.ک^۱ و حزب الله لبنان نیز ترکیه و آمریکا را از تمرکز بر این منطقه باز می‌دارد. (Gungormuf Kona, 2007: 63-65)

ب) مدل دوم، همکاری ترکیه، اسرائیل و آمریکا

اسرائیل و ترکیه روابط خوبی با هم دارند و از جانب دیگر هر دو متحدان نزدیک ایالات متحده هستند. روابط نظامی دو کشور از سال ۱۹۹۶ با امضاء موافقتنامه همکاری در زمینه هوایی، دریایی، زمینی، اطلاعاتی، ساخت هواپیما و تسلیحات موشک شروع شد. از دیگر طرح‌های مهم ترکیه مدرن سازی هواپیماهای اف ۵ و اف ۴ در اسرائیل، برنامه‌های تولید مشترک موشک‌های «پاپی ۲» و «موشک‌های بالستیک ضد تاکتیکی آرو ۲» با اسرائیل،

^۱. The Kurdistan Workers' Party (P.K.K)

خرید سیستم‌های موشکی زمین به هوا از شرکت ماترا و خرید سیستم جنگ الکترونیک برای هواپیماهای اف ۱۶ است. (اورکلی، ۱۳۸۰: ۱۷)

وجود منافع مشترک و همه جانبه ترکیه و اسرائیل در آسیای مرکزی و قفقاز، سبب گردیده است که آنکارا و تل‌آویو در هم‌سویی و همگامی هرچه بیشتر سیاست‌ها و اقدامات خود در این منطقه ترغیب شوند که این امر آثار و پیامدهایی را برای منطقه دربرداشته است. محورهای عمده این اتحاد مشترک و پیامدهای آن در منطقه به قرار زیر می‌باشند:

الف) از دید اسرائیل همکاری با ترکیه، همگرایی فرهنگی - جغرافیایی آن کشور را در کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز اعتلا خواهد بخشید. از دیدگاه دو کشور، تلفیق امکانات و توانایی‌های متقابل، راهی برای نفوذ بیشتر در بازارهای بکر و وسیع منطقه محسوب می‌شود. ادغام سرمایه و منابع مالی اسرائیل و کانون‌های یهودی در سراسر جهان با نفوذ فرهنگی، سیاسی و تاریخی ترکیه در منطقه، این راه را هموار نموده است. در خصوص مسایل امنیتی قفقاز نیز برخی از صاحب‌نظران از محور ترکیه - آذربایجان در مقابل محور روسیه - ایران - ارمنستان صحبت می‌کنند که اسرائیل و ترکیه نیز به دلیل هم‌سویی کلی با آمریکا در منطقه، منافع مشترکی را در قفقاز تعقیب می‌نمایند.

ب) رقابت با ایران و جلوگیری از پیاده شدن الگوی حکومتی آن در منطقه، از دیگر نقاط مشترک اسرائیل و ترکیه در منطقه می‌باشد. در این زمینه، بزرگ‌نمایی بنیادگرایی اسلامی و خطر امواج آن از سوی ایران که از طرف بازیگران و کانون‌های مختلف از ابتدای فروپاشی شوروی آغاز شده، دو کشور ترکیه و اسرائیل را که هریک به دنبال مطامع خود هستند، ترغیب می‌نماید که ایران را به عنوان خطری علیه ثبات داخلی کشورهای منطقه مطرح سازند.

ج) مقابله با استیلای و نفوذ روسیه در منطقه که این امر یکی دیگر از سرفصل‌های مشترک ترکیه و اسرائیل در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز است و در رقابت با برتری‌جویی روسیه در این مناطق، اسرائیل و ترکیه با دنباله‌روی از آمریکا، همسو می‌باشند.

د) همکاری و همگامی ترکیه و اسرائیل، جزیی از سیاست استراتژیک و اهداف نهایی آمریکا و اسرائیل در قالب راهبرد خاورمیانه بزرگ با هدف اتصال کشورهای خاور نزدیک، قفقاز، آسیای مرکزی و ترکیه در یک منطقه جغرافیایی سیاسی است.

ه) استفاده از منابع آب آسیای مرکزی و قفقاز از طریق ترکیه، خواسته استراتژیست‌های اسرائیل در همکاری دوجانبه و یکی دیگر از فصول مشترک آن دو کشور در قبال منطقه محسوب می‌شود اما تا به حال اقدام چشمگیری در این زمینه انجام نشده است و فقط به صورت نظری در بعضی از گفته‌های استراتژیست‌های ترک و اسرائیلی به آن اشاره شده است.

مواع مدل دوم: همکاری ترکیه، اسرائیل و آمریکا

۱. با توجه با ضدیت اعراب و ایران با اسرائیل، روسیه می‌تواند برای تضعیف این همکاری، سیاست‌های ضد اسرائیلی را تقویت کند.
۲. روسیه تلاش می‌کند تا اعراب را از خطر فرار گرفتن اسرائیل در ترکیه و آسیای مرکزی آگاه سازد و در مقابل کشورهای عرب با تشویق روسیه سیاست ضد ترک و ضد اسرائیلی را دنبال می‌کنند.
۳. روسیه می‌تواند روابط خود با ایران و سوریه در منطقه خاورمیانه، ارمنستان در قفقاز، یونان در بالکان و حاکمیت یونانی قبرس جنوبی که از ترکیه گسسته‌اند، را تحکیم نماید و ائتلافی متشکل از این کشورها را علیه همکاری ترکیه و اسرائیل در منطقه ایجاد نماید.
۴. روسیه با حمایت از گروه پ.ک.ک، ترکیه را از نظر اقتصادی و سیاسی تضعیف می‌نماید و البته شایان ذکر است که رژیم اسرائیل در حال حاضر محبوبیت چندانی در میان مردم ترکیه و رهبران ترک ندارد و اعتراضات عبدالله گل در اجلاس جی ۸ به جنایات نواره‌غزه حکایت از این امر دارد. (Gungormuf Kona, 2007: 69-70)

ج) مدل سوم، اتحاد ایران، ترکیه و آمریکا

بر اساس این مدل ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای و تاثیرگذار در معادلات منطقه‌ای کلید حل بسیاری از مسائل در مناطقی چون خاورمیانه و آسیای مرکزی و قفقاز و افغانستان و خلیج فارس محسوب می‌گردد و از سوی دیگر ایران به دلیل مجاورت و در مواردی اشتراک قومی (با تاجیکستان و جمهوری آذربایجان) با آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی مرتبط است.

ایران پس از فروپاشی شوروی تا حد زیادی بر منافع اقتصادی تمرکز کرده است. ایران، مستقیم‌ترین خط غیر روسی برای انتقال نفت و گاز منطقه به بازارهای خارجی است و امید دارد که به مسیر انتقال منابع این منطقه تبدیل شود. به علاوه در کنار روسیه، جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان، ایران نیز یکی از دولت‌های ساحلی دریای خزر می‌باشد. (ابرار معاصر تهران، ۲۹۸:۱۳۸۲)

به علاوه یکی از اهداف اولیه ایران توسعه روابط اقتصادی و سیاسی با دیگر دولت‌ها است. ایران نزدیک‌ترین روابط در منطقه را با ارمنستان دارد و نزدیک‌ترین دوست روسیه در قفقاز جنوبی است و از طرفی در آسیای مرکزی نیز دارای روابط خوبی با ترکمنستان می‌باشد. در زمان جنگ داخلی تاجیکستان، ایران اجلاس‌ها و مذاکراتی را میان طرف‌های متخاصم برگزار نمود، این کشور در عین حال روابط خوبی با قزاقستان ایجاد کرده است. همچنین روسیه نیز به طور کلی حامی تلاش‌های ایران برای ایجاد روابط اقتصادی و سیاسی گسترده با این کشورها می‌باشد. (همان: ۲۰۰)

بر این اساس همکاری ایران و ترکیه و آمریکا می‌تواند روندهای موجود در منطقه را کاملاً دگرگون سازد و باعث ثبات منطقه و به انزوا کشیده شدن روسیه در منطقه گردد و روسیه از حمایت یک قدرت منطقه‌ای بی بهره گردد و نتواند محور همکاری ایران، روسیه و ارمنستان را فعال نماید.

عادی سازی روابط دو جانبه ایران و آمریکا بیشترین و فراگیرترین تاثیر را بر ماهیت روابط امنیتی ایران و کشورهای آسیای مرکزی خواهد داشت و دولت آمریکا که در آسیای مرکزی مواضع سختی علیه دخالت ایران در صادرات و توسعه منابع انرژی خود در پیش می‌گیرد و به انکار آشکار استفاده کشورهای آسیای مرکزی از ظرفیت‌های ایران به عنوان یک کشور ترانزیتی ادامه می‌دهد و راه گریز شرکت‌های نفتی آمریکائی برای فرار از رژیم تحریم‌ها و مبادله نفت با ایران را می‌بندد و تصور نخبگان آسیای مرکزی نیز تحت تاثیر مثبت قرار خواهد گرفت. (آلیسون، ۲۴۲:۱۳۸۲)

موانع مدل سوم: اتحاد ایران، ترکیه و آمریکا

همکاری ترکیه و آمریکا و ایران باعث تحریک احساسات اسلام‌گرایانه توسط روسیه می‌گردد (هرچند که این کشور شدیداً از اتخاذ این سیاست در قفقاز شمالی اجتناب می‌کند) و کشورهای آسیای مرکزی را علیه این ائتلاف برمی‌انگیزاند و حتی این سیاست‌ها را با اتخاذ با سوریه (که دارای مشکلات سیاسی با ترکیه است) به خاورمیانه نیز تسری می‌دهد.

همکاری آمریکا با ایران باعث نارضایتی اسرائیل و مخالفت لابی قدرتمند یهودیان در کنگره می‌گردد و از جانب دیگر همکاری ترکیه با این ائتلاف ممکن است به اتخاذ سیاست‌های پان‌کردی اسرائیل علیه ترکیه منجر گردد.

عامل سوم بیشتر به کشورهای آسیای مرکزی باز می‌گردد و آن اینکه همکاری آمریکا با ایران باعث افزایش تاثیر فرهنگی و سیاسی ایران در منطقه می‌شود که این امر چندان با سیاست‌های جمهوری‌های تازه تاسیس سازگار نیست. (Gungormuf Kona, 2007: 69-70)

د) مدل چهارم، همکاری ترکیه با سازمان همکاری اقتصادی آسیای مرکزی^۱

در نگاه اول تحقق چنین نوع همکاری با توجه به دلایل زیر ناممکن و خیالی به نظر

می‌رسد:

اول اینکه تعدادی از کشورهای شرکت‌کننده در این نوع همکاری مشکلات اقتصادی، سیاسی و امنیتی مختلفی با هم دارند. دوم اینکه کشورها توقعات اقتصادی، سیاسی و امنیتی متفاوتی از منطقه آسیای مرکزی دارند.

البته در بلندمدت این مدل، منافی را به شرح زیر به دنبال دارد:

ترکیه با اتخاذ این رویکرد اولاً تلاش‌های منفرد و جداگانه کشورهای پاکستان، هند و ایران را به خصوص در منطقه آسیای مرکزی حذف می‌نماید؛ ثانیاً کمربند امنیتی مسلمانان را در مقابل بلوک روسیه، کشورهای بالکان ایجاد می‌نماید و همچنین خطر نفوذ مذهبی پاکستان در منطقه را از بین می‌برد. (Gungormuf Kona, 2007: 80-85)

^۱. Central Asian Economic Cooperation Organization (CAECO)

ایالات متحده به عنوان یک قدرت مشتاق به همکاری اقتصادی و سیاسی با سازمان همکاری اقتصادی آسیای مرکزی در منطقه می‌تواند در مقابل روسیه قرار گیرد و این شانس را خواهد داشت تا اهداف سیاست خارجی خود در منطقه آسیای مرکزی را با محوریت ترکیه تحقق بخشد و فعالیت‌های هسته‌ای هند و پاکستان را نیز تحت کنترل داشته باشد. از طرفی کمک‌های اقتصادی آمریکا نیز می‌تواند باعث بهبود وضعیت اقتصادی این کشورها گردد. (Ibdi:93)

موانع مدل چهارم: همکاری ترکیه با سازمان همکاری اقتصادی آسیای مرکزی

۱. همانطور که قبلاً ذکر شد هر گونه حضور و همکاری در منطقه نوعی تهدید برای روسیه تلقی می‌گردد. از طرفی روسیه نیز به لحاظ امنیتی شدیداً بر این منطقه کنترل دارد و زیرساخت‌های اقتصادی و سیاسی موجود در این کشورها کاملاً وابسته به این است. روسیه به عنوان تأمین کننده بزرگ انرژی جهان و خریدار اصلی محصولات تولیدی انرژی منطقه، سعی در حفظ حیاط خلوت خود و کنترل نفوذ دیگر کشورها را دارد لذا وجود چنین ترتیبات منطقه‌ای را بر نمی‌تابد. (نقدی نژاد و سوری، ۱۳۸۷:۱۶۴)

۲. مانع عمده دیگر عبارت است از اینکه کشورهای منطقه در قالب کشورهای مستقل مشترک المنافع و تمامی جمهوری‌های سابق اتحاد جماهیر شوروی در آسیای مرکزی و قفقاز، با روسیه پیمان‌های امنیتی و نظامی متعدد به امضا رسانده‌اند. همچنین پیمان امنیت دسته جمعی تاشکند (۱۹۹۲) مقوم بیوند امنیتی روسیه با این جمهوری‌ها است به علاوه کشورهای قزاقستان، تاجیکستان، قرقیزستان و ازبکستان به همراه چین و روسیه در سال ۲۰۰۱ اقدام به تأسیس سازمان همکاری شانگهای نمودند، این سازمان، ماهیتی امنیتی دارد و ایران و پاکستان نیز به عنوان اعضای ناظر در آن مشارکت دارند، البته در عین حال، پیمان‌های رقیبی همچون اتحادیه کشورهای آسیای مرکزی (ازبکستان، قزاقستان و قرقیزستان ۱۹۹۸) نیز شکل گرفته‌اند که حکایت از دشواری این نوع مدل همکاری است. (مستقیمی و ملکی: ۱۳۳)

۳. ترکیه که از سال ۱۹۵۲ به عضویت ناتو درآمده است در سیاست‌های خود در این منطقه با مخالفت‌های جدی برخی کشورهای عضو ناتو روبه رو است.

۴. در آخر اگر عواملی چون خود آگاهی کشورهای منطقه از شکل‌گیری یک سامانه منطقه‌ای، نزدیکی جغرافیایی اعضا، وجود احساس خودمختاری و تمایز از سامانه جهانی نزد اعضا، وجود تعاملات مستمر و ملموس میان اعضا و وجود درجه‌ای چشم‌گیر از همسانی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میان کشورهای منطقه را به عنوان عوامل ایجاد و تداوم همگرایی و همکاری قلمداد کنیم، وجود این عوامل در این نوع مدل همکاری بسیار اندک و ناقص است. (Lake and Mogan, 1997:26)

نتیجه‌گیری

تحولات سال‌های اخیر در عرصه جهانی، منطقه‌ای و داخلی کشور ترکیه در دو دهه اخیر موقعیت ترکیه را دگرگون کرده و آن را به کشوری دارای اهمیت استراتژیک برای غرب و دارای قدرتی منطقه‌ای با تمایلات بلندپروازانه در خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز تبدیل کرده است. پایان یافتن جنگ سرد باعث تنزل موقعیت ترکیه نزد غرب و از دست دادن موقعیت ارزشمند «بازوی شرقی ناتو برای مقابله با شوروی» شد.

در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی، ترکیه دیگر «خاکریز اول مقابله با کمونیسم» از نگاه غرب نبود اما سیاست‌گذاران ترکیه نقشی جدید برای آن کشور تعریف کردند که توجه به کشورهای پیرامونی خود خصوصاً آسیای مرکزی، قفقاز و خاورمیانه مد نظر واقع شد. منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به دلایل مختلفی توجه ترکیه را به خود جلب کرد. عواملی از قبیل: ظهور دولت‌های ترک تبار در آسیای مرکزی و قفقاز، حمایت آمریکا، رژیم صهیونیستی و بعضی نیروهای خارجی دیگر، تمایل بازیگران غیردولتی ترکیه و ضعف روسیه در سال‌های اولیه دهه ۱۹۹۰ باعث تسهیل حضور ترکیه در این منطقه شد. حضور و نقش ترکیه در اواسط دهه ۱۹۹۰ در آسیای مرکزی و قفقاز رو به تنزل نهاد ولی ترکیه در دستیابی به اهدافی که برای خود در نظر گرفته بود همچنان مصمم بود. اهداف ترکیه در منطقه به طور خلاصه عبارتند از: افزایش نقش آفرینی ژئوپلیتیکی در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی، تقویت راه ارتباطی زمینی بلاواسطه به

منطقه، به دست آوردن سهم بالا در بازارهای منطقه، گسترش حوزه نفوذ در قفقاز از طریق ترویج ایده «پان ترکیسم» و شرکت فعال در سیستم امنیتی جمهوری آذربایجان و گرجستان، سهم شدن در منابع انرژی منطقه و خطوط انتقال آن به بازارهای جهانی و برطرف ساختن نیازهای داخلی ترکیه به انرژی و اخذ منافع اقتصادی حاصل از ترانزیت انرژی، ارتقای جایگاه ترکیه در نظام بین المللی از طریق نقش ارتباطی خود در منطقه، کاهش نفوذ سنتی روسیه در قفقاز و کاهش فشار روسیه بر جمهوری آذربایجان و گرجستان، ارائه مدل سکولاریسم برای کشورهای منطقه و تلاش برای پذیرش این مدل از جانب آنها، ایفای نقش ارتباطی بین کشورهای قفقاز با غرب و قرارگرفتن به عنوان الگوی مناسب توسعه از جانب بعضی از کشورهای منطقه، رقابت با ایران و جلوگیری از پیاده شدن الگوی حکومتی آن در منطقه، قلمداد کردن منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان جزیی از قلمرو فرهنگی و تاریخی خود، کنترل و تاثیرگذاری بر مناسبات ارمنستان - جمهوری آذربایجان و کنترل و مدیریت نمودن قدرت‌های دیگری چون پاکستان، هند در این منطقه.

طیف فکری اوراسیاگرایان (کمالیست‌ها و نظامیان، ملی‌گرایان ترک (پان ترکیست‌ها)، و سوسیالیست‌ها) شدیداً از گسترش نفوذ ترکیه در این منطقه حمایت می‌کنند. معتقدین به این طیف فکری از جایگزین کردن اوراسیا به جای اتحادیه اروپایی در روابط خارجی ترکیه حمایت می‌کنند. این مقاله با توضیح اقدامات انجام گرفته از سوی ترکیه در این منطقه در سال‌های اخیر و ذکر چهار مدل همکاری در این راستا به منظور حصول اهداف ذکر شده برای ترکیه پرداخته است. مدل‌های همکاری ارائه شده در این مقاله عبارتند از: مدل همکاری اول؛ مدل همکاری ترکیه و آمریکا، مدل همکاری دوم؛ همکاری ترکیه، اسرائیل و آمریکا، مدل همکاری سوم؛ اتحاد ایران، ترکیه و آمریکا و مدل همکاری چهارم؛ همکاری ترکیه با سازمان همکاری اقتصادی آسیای مرکزی. هر کدام از این مدل‌ها با موانعی روبرو است که به تفصیل به آن اشاره شد و متقابلاً اتخاذ هر کدام از این مدل‌ها، منافع و مزایایی را به دنبال دارد. این مقاله استدلال می‌کند که اتخاذ مدل چهارم همکاری می‌تواند عاملی مهم برای

کسب منافع کشور ترکیه و ایجاد ثبات در منطقه باشد. این مدل همکاری از سازمان همکاری اکو الگو گرفته است. بر اساس این مدل و با ورود آمریکا، هند، پاکستان و چین می‌توان باعث اجتماع کشورهای مختلف با نگرش‌های سیاسی و اقتصادی متفاوت نسبت به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز شد و در کنار این موضوع تمامی کشورها گرایش به کسب منافع خود از امکانات بالقوه آسیای مرکزی دارند. طبیعتاً این مدل هم با موانع و مشکلاتی روبرو خواهد شد البته مزایای این مدل به حدی است که تقریباً موجبات رضایت کلیه بازیگران را در منطقه فراهم خواهد کرد.



منابع و مأخذ

۱. و. این. کوین، "روابط روسیه و آمریکا: برخورد منافع و امکانات بالقوه همکاری"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی قفقاز، سال ششم، شماره ۲ (زمستان ۱۳۷۶).
۲. ان.جم. اورکلی، "استراتژی امنیت ملی ترکیه"، ترجمه غلامرضا رفعت نژاد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، (۱۳۸۰).
۳. فرهاد عطایی، "رقابت در منطقه: بررسی سیاست‌های ایران و ترکیه"، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۳، (پاییز ۱۳۷۹)،
۴. نور محمد نوروزی، "تقابل ایران و ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال نهم، دوره سوم، شماره ۲۹ (بهار ۱۳۷۹).
۵. محمدحسین افشردی، "ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد عالی جنگ، ۱۳۸۱.
۶. روی آلیسون، "امنیت در آسیای مرکزی: چارچوب نوین بین‌المللی"، ترجمه محمدرضا دبیری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۲.
۷. "گسل‌های منازعه در آسیای مرکزی و قفقاز"، ترجمه محمود رضا گلشن پژوه و دیگران، ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲.
۸. محمود واعظی، "ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز (بنیان‌ها و بازیگران)"، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۶.
۹. مستقیم بهرام و حمیدرضا قوام ملکی، "امکان سنجی شکل‌گیری سامانه منطقه‌ای اکو"، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره ۲، (تابستان و پائیز ۱۳۸۷).
۱۰. نقدی نژاد، حسن و محمد سوری، "رقابت روسیه و آمریکا در اوراسیا" فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۲، (تابستان ۱۳۸۷).

11. Annonym, "Central Asia Relation", www.Turke.org.

12. pavel K Baev(2008)," Russian Energy Policy and Military Power ", Rutledge.

13. Ziya Onis, "Turkey and Post – Soviet States: Potential and limits of Regional Power Influence ", Middle East Review of International Affairs, Vol. 5. No.2 (June 2001).

14. Michael Keating,(2009)," The Political Economic of Regionalism ", Rutledge.

15. Khatchik. Der Ghoukassian, " **Instability in the New Imperial Periphery: A Conceptual Perspective of The Turbulent Frontiers in The Caucasus and Central Asia** ", International affairs, Vol.2(3)- Summer2008.
16. Stephen F. Larrabee and Ian O. Lesser, " **Turkish Foreign Policy in Age of Uncertainty** ", (Santa Monica: RAND Press, 2003)
17. David Lake, A. and Patrick M. Mogan (1997), " **Regional Order: Building Security in a New World** ", Pennsylvania, Pennsylvania State University Publisher.
18. Nicklas Norling, " **Gasprom Monopoly and Nabucco Potentials: Strategic Decisions for Europe** ", Silk Road Paper, November 2007.
19. David Moenasheri, " **Central Asia Meets The Middle East** " (London: Frankcass, 1998).
20. Gamze Gungormuf kona, " **Turkey and Central Asia Republics: Strategy Models and Future Scenarios (I) Strategy Models** ". In: <http://www.obiv.org.tr/2007/Turkish%20Review%20of%20Eurasian%20Studies/Turkish%20Review%20of%20Eurasian%20Studies.pdf>.
21. Zbigniew Brezinski, " **World Order of the Future** " (Dawn Karachi, March 1994).
22. Richard F. Star, " **Moscow's Plans to Restore it's Power** ", Orbis (Summer 1996).



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی